

سیمای زن در شعر شاعران ایلامی

علیه قیصر بیگی^۱
علی حسن سهرابنژاد^۲

چکیده

این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه‌ای بوده است، به بررسی سیمای زن در آثار شعری ۶ شاعر ایلامی (نوون دووس، که‌پوو، الیمایس، غزل غزل‌های سلیمان‌نژاد، اصلن چرا بدن و همان گناه همیشه) پرداخته و در این بررسی، سه مؤلفه ۱- معشوق (فتنه‌انگیزی، زیبایی و بی‌وفایی)، ۲- زن (معشوق، تیره‌روزی، شجاعت، نادیده گرفته شدن و نقش‌های اجتماعی) و ۳- مادر (مهربانی، حمایت و فداکاری) مورد نظر بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که زن، در اشعار شاعران مرد و زن ایلامی، نقش و جایگاه کم‌رنگی دارد. شاعران مرد، بیشتر بر جنبه معشوق بودن و فتنه‌انگیزی زن و شاعران زن، بیشتر به مشکلات اجتماعی او توجه داشته‌اند. زنان در شعر شاعران جامعه پژوهش، فعال نیستند؛ چون قهرمان و تاریخ‌ساز نیستند و بیشتر به صورت منفعل و معشوق، نشان داده شده‌اند.

واژگان کلیدی: زن، شعر، ایلام، زبان کردی و فارسی.



در ادبیات جوامع کنونی، هرچند زبان مردانه بیش از عواطف زنانه نمود دارد؛ اما با وجود گذشت قرن‌ها، زن هنوز به عنوان الهه، یکی از مفاهیم ادبیات، به‌ویژه ادب غنایی است. در متونی که امروزه نگاشته می‌شوند، علاوه بر مضمون‌های قدیمی (معشوق بودن و ...)، مفاهیمی نو (شرایط اجتماعی زنان و خواسته‌های آنان و ...) نیز بیان می‌شود. امروزه زنان، در عرصه نوشتن حضور فعال دارند و تفکرات و خواسته‌های خود را مستقیم بیان می‌کنند. برای بررسی جایگاه زن در جامعه ضرورت دارد سیمای او در متون ادبی بررسی شود و شعر یکی از هنرهای نابی است که در هر دوره و به شکلی، زن قسمتی از درون‌مایه آن بوده است.

رواج شعر در ایلام، به صورت شفاهی و به زبان کردی، در قالب‌های لالایی، چل‌سرو (فال)، هوره (مناجات و عارفانه)، مور (مویه)، ضرب‌المثل و اشعار کار پیشینه‌ای دیرینه دارد و همه مسائل روزمره در شعر نمود داشته است؛ اما شعر فارسی در ایلام قدمت کمتری دارد و به دوره صفویه می‌رسد. مبرهن است که موضوع زن یکی از بنمایه‌های اصلی در شعر این منطقه، به هر دو زبان بوده و هست.

این پژوهش با عنوان «سیمای زن در شعر شاعران ایلامی»، با تأکید بر ۶ اثر از ۶ شاعر (آفاق شوهانی، زنبق سلیمان‌نژاد، جلیل صفریگی، فرهاد شاه‌مردادیان، حبیب‌الله بخشوده و بهروز یاسمی)، بر آن است تا جایگاه زن را طبق مؤلفه‌هایی مشخص (معشوق، زن و مادر)، در شعر ایشان نشان دهد. روش کار بدین گونه بود که ابتدا ابیات استخراج شده از آثار مورد بررسی، بر اساس مفاهیم و مؤلفه‌های مورد نظر، طبقه‌بندی و بررسی شد. برای پرهیز از اطاله سخن نیز برای هر موضوع، از هر شاعر به ذکر یک مثال (به غیر از چند مورد) اکتفا شد و برای اشاره به بقیه مصادیق، تعداد و درصد آنها ذکر گردید.

این تحقیق، به شیوه توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته و در تحلیل یافته‌ها از روش آمار توصیفی (درصد و فراوانی) استفاده شده است. در این مقاله، واحد بررسی در اشعار کلاسیک «بیت» و در اشعار سپید «بند» بوده و جایگاه زن، بر اساس مقاله «زن در نگاه شاعران عصر جدید» از زین‌العابدین درگاهی (۱۳۸۶) بررسی شده است؛ با این تفاوت که ایشان به مقوله زن و مادر پرداخته‌اند و در این پژوهش علاوه بر این دو، به جایگاه معشوق به مثابه یک مؤلفه جداگانه نیز توجه شده است.

به سبب حفظ انسجام و رعایت تناسب، از هر شاعر یک اثر انتخاب شد. در «ایلمایس» صفریگی به سبب حجیم‌تر بودن آن نسبت به دیگر آثار مورد بررسی، تنها به بخش رباعی‌های ایشان پرداخته شده است. اشعار بررسی شده شاه‌مردادیان و بخشوده، به زبان کردی و اشعار چهار شاعر دیگر به زبان فارسی است؛ بدین صورت بین اشعار کردی و فارسی، در ارتباط با موضوع زن، مقایسه‌ای نیز انجام شده است.

هدف از انجام این پژوهش، پاسخ به پرسش‌های زیر بوده است:

۱- سیمای زن در شعر شاعران زن و مرد ایلامی، چگونه است؟



۲- سیمای زن در شعر کردی و فارسی ایلامی چه تفاوتی دارد؟

۳- کدام تصویر از زن در شعر شاعران مورد بحث برجسته تر است؟

پیشینه پژوهش

در ایران، جایگاه و سیمای زن در متون ادب فارسی از زوایای مختلفی مورد توجه قرار گرفته و کتب و مقالات متعددی در این زمینه چاپ و منتشر شده است که از جمله این آثار می توان به کتاب هایی چون: «سیمای زن در فرهنگ ایران» از جلال ستاری (۱۳۹۸)، «زن و شعر» از زینب یزدانی (۱۳۸۹) و ... و مقالاتی چون: «جایگاه زن در مرزبان نامه» نوشته نعیمه آرنک (۱۳۹۱)؛ «بررسی مقایسه ای جایگاه زن در شعر سیمین بهبهانی و احمد شاملو» نوشته منا علی مددی و سکینه حسینیان (۱۳۹۴) و ... اشاره کرد. اما به طور خاص در مورد سیمای زن در ادبیات بومی ایلام، آثار و مقالاتی تحریر شده است؛ از جمله: مقالات «بررسی تطبیقی صدای زن در نمایشنامه تاجر ونیزی از و. شکسپیر و اشعار جلیل صفر بیگی (با توجه به نظریه های ا. گرین بلات، آ. یسن فیلد و پیرماشری)» نوشته سجاد قیطاسی و فاضل اسدی (۱۳۹۲)، «بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی والیه» نوشته محمد جلیل بهادری (۱۳۹۴). که رویکرد پژوهش در هر کدام متفاوت است؛ اما در پژوهش حاضر، شعر چند شاعر ایلامی با مؤلفه ها و متغیرهای دیگری بررسی و تحلیل می شود.

بحث و بررسی

سیمای زن در شعر شاعران ایلامی

جایگاه زن در دوره های مختلف تاریخی در جهان و ایران، دستخوش دگرگونی هایی بوده است. «به اعتقاد الیزابت بادنتر، زن و مرد در آغاز یعنی پیش از تاریخ، در کار و زندگی، همکار و شریک و مکمل هم بودند؛ زیرا هریک توانایی خاصی داشت که برای انجام دادن کار ضروری بود» (ستاری، ۱۳۹۸: ۶). در چنین شرایطی حقوق و منزلت زن و مرد برابر بوده است؛ اما در دوره بعد، صورت این همکاری تغییر می کند؛ به گونه ای که در عصر نوسنگی، زن قدرت بسیار می یابد و نظام مادرسالاری حاکم می شود و حتی نمودی اساطیری و مقدس گونه می یابد؛ اما شرایط زندگی و موقعیت های اجتماعی، باز هم پایگاه او را متزلزل می کند؛ به گونه ای که در عصر مفرغ، جایگاه دیرین خود را از دست می دهد و نظام پدرسالاری حاکم می شود. هر چند بعدها هم تغییرات مهم جهان، اندیشه زنان را دگرگون کرد و باعث شد که به فکر بازیافتن منزلت خویش بیفتند و جنبش هایی به وجود آوردند؛ اما نظام مردسالاری هنوز هم در جهان حاکم است. این تغییرات در جایگاه زن، نسل به نسل به وسیله شعر، ادبیات و فرهنگ انتقال یافته است و در این میان سهم شعر به عنوان هنری در نزد عامه مردم بسیار بدیهی و بارز است. می توان گفت، زن از دیرباز به شعر و شعر به زن، گره خورده است. «زن در ادبیات پیشین، یا به صورت یک قهرمان ظهور می کرده و حماسه می آفریده یا به عنوان یک معشوق، باعث غزلسرایی می شده و ادبیات غنایی را به وجود آورده است. پس، زن به دو شکل در ادبیات گذشته ما دیده می شود؛ یا فعال است یا منفعل. زن فعال را در ادبیات حماسی می توان یافت و زن منفعل را در غزلیات عاشقانه» (یزدانی، ۱۳۸۹: ۹۱).



این دگرگونی‌ها و مفاهیم درباره جایگاه زن، در شعر شاعران ایلامی هم نمود بارزی دارد؛ اما آنچه امروزه در مورد زن گفته می‌شود و نگاهی که به او دارند، متعادل‌تر از گذشته است. جهت شناخت بهتر سیمای زنان در شعر ایلام و بررسی و تحلیل داده‌های مستخرج از آثار شعری مورد نظر در این پژوهش، سه مؤلفه یا سه عنوان معشوق، زن و مادر انتخاب شده است:

۱. سیمای معشوق

خدایان این جهان را براساس عشق آفریده است و زن مظهر آرمانی عشق محسوب می‌شود و شعر مطمئن‌ترین جایگاه برای بیان این مورد است؛ زیرا «شعر خلق مدام است و این خلق مدام، به دست زن صورت می‌پذیرد» (یزدانی، ۱۳۸۹: ۲۱۱). معشوق، مفهوم و موضوع دیرینه ادبیات غنایی بوده است.

یونگ (۱۳۷۲: ۱۷)، انسان را موجودی دوگانه می‌داند «که یکی هم‌جنس اوست و دیگری تصویر آرمانی جنس مخالف او» که این تصویر آرمانی به صورت معشوق دلخواه در شعر و متون هنری نمود پیدا می‌کند. در ادبیات عاشقانه، آرکی تایپ آنیما و آنیموس، اهمیت دارند و چون اساس شعر، عنصر خیال است و بیشتر تحت تأثیر ناخودآگاه می‌باشد، تصاویر آنیما و آنیموس در آن برجسته‌تر است و باید به آن توجه و آگاهی داشت. «کهن‌الگوی آنیما و آنیموس از مواردی هستند که بیشتر به صورت معشوق در اشعار و نوشته‌های شاعران نمود می‌یابند» (پولادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳). «یونگ آرکی تایپ آنیما و آنیموس را مهمترین آرکی تایپ‌ها می‌داند. آنیما (روح زنانه مرد) و آنیموس (بخش مردانه روان زن) در رؤیاهای و تخیلات و آثار هنری به صورت معشوق (Dream-girl) و عاشق رؤیایی (Dream Lover) رخ می‌نمایند. آنیما - علاوه بر معشوق - گاهی به صورت مادر (چه دلپذیر و چه دهشتناک) نیز متجلی می‌شود. آنیما دو جنبه دارد؛ ۱- جنبه منفی که در ادبیات غرب، به اسامی گوناگون از قبیل Femme Fatal (زن مهلک و کشنده) و Belle Dame Sane Mercie (زن زیبای بی‌ترحم) خوانده شده است. از همین جنبه است که آنیما گاهی به صورت زنی فریبا؛ اما بی‌رحم، ساحره (جادوگر) یا نامادری ظهور می‌کند؛ ۲- جنبه آرمانی که همان زن اثیری یا فرشته یا معشوق آرمانی است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۷۰-۲۷۱). «آنیما بزرگ بانوی روح مرد است» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۹۰) که در اشعار عاشقانه فارسی و کردی، به صورت معشوق و مادر متجلی می‌شود و جنبه آرمانی دارد. یونگ (۱۳۷۷: ۲۸۱) معتقد است که «عنصر مادینه [در مرد] هنگامی نقش مثبت می‌گیرد که مرد به گونه‌ای جدی به احساسات، خلق و خو، خواهش‌ها و نمایه‌هایی که از آن تراوش می‌کند، توجه کند و به آن شکل بدهد؛ مثلاً به صورت نوشته‌های ادبی، نقاشی، هنرهای تجسمی، موسیقی یا رقص».

گاهی معشوق آرمانی در شعر، همان آنیما یا آنیموس درونی شاعر است که با او صحبت می‌کند، زیبایی‌هایش را به تصویر می‌کشد و از فتنه‌ها و حيله‌هایش سخن می‌گوید؛ حتی گاهی در دوری او ابراز ناراحتی و درد می‌کند. گاهی این معشوق، کلیت می‌یابد؛ اما شخصیت حقیقی او مشخص نیست؛ اینجاست که می‌گوییم این آنیمای شاعر است که چنین معشوقی را - که دلخواه شاعر است - خلق می‌کند. به تعبیری، آنچه بیان زنان را مردانه و بیان مردان را



زنانه می‌کند، همان آنیموس و آنیمای روح شاعر است.

معشوق، بن‌مایه اصلی شعر کردی و بعدها شعر فارسی در ایلام بوده و هست. در بررسی جلوه معشوق، سه مؤلفه در نظر گرفته شده است که عبارتند از: فتنه‌گری، زیبایی و بی‌وفایی.

۱-۱. فتنه‌گری معشوق

یکی از ویژگی‌های اصلی معشوق در شعر فارسی و کردی، فتنه‌گری اوست که به وسیله آن می‌خواهد عاشق خویش را تحت تأثیر قرار دهد و او را مجذوب خود کند. «از دیگر جلوه‌های معشوق که به شکل تعمیم‌یافته‌ای در غزلیات فارسی، نمود می‌یابد، جفاکاری معشوق است. مضمون معشوق جفاکار و فتنه‌گری او، درونمایه اصلی بیشتر اشعار است. کهن‌الگوی چنین معشوقی را می‌توان ایزدبانوان اعصار کهن قلمداد کرد که بعد منفی آنان، تقویت و بزرگنمایی شده است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵۹). «معشوق، صفات، ویژگی‌های اخلاقی و زیبایی‌های مشخص و معینی دارد: ۱- جفاکار، خونخوار و نامهربان است؛ ۲- پیمان‌شکن است؛ ۳- هرجایی است؛ بدین معنی که مدام با رقیبان در نشست و برخاست است و ۴- آشوبگر و فتنه‌برانگیز است» (همان: ۲۵۸). بعد منفی فتنه‌گری و بی‌وفایی در وجود معشوق باقی مانده است و در همه متون و آثار هنری خود را نشان می‌دهد؛ البته شمیسا معتقد است که «این صفات به مقتضای اسالیب و ادوار مختلف فرق می‌کند و غالباً می‌توان آنها را به نهادهای اجتماعی و اوضاع و احوال جامعه ایرانی در طول تاریخ مربوط دانست» (همان: ۲۵۸).

فتنه‌گری زنان در اشعار عاشقانه فارسی و کردی شاعران ایلامی، نمود پررنگی دارد؛ ولی نگاه هرکدام از این شاعران به فتنه‌گری متفاوت است:

دنبال دل تو راه افتاد دلم

در وسوسه گناه افتاد دلم

می‌خواست ستاره‌های بچیند از تو

توی گل و لای ماه افتاد دلم (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۶۸).

دنبال دل راه افتادن، همان عاشق شدن است. فتنه‌انگیزی معشوق، باعث دل‌باختگی و در نهایت گناهکاری عاشق می‌شود.

به جرم عشق تو تکفیر و طرد گشته‌ام آری

به جرم عشق تو، یعنی همان گناه همیشه (یاسمی، ۱۳۹۲: ۴۹)

عشق به معشوق، برای عاشق، فتنه بوده و باعث طرد او شده است. شاعر این را گناهی همیشگی برای خود می‌داند.

تا دهر نه‌چم ری ول نه‌که‌م، وهو زلفه زه‌نجیرم بکهن



م خوهم هه یه خوازم ژه تان دیهر را چوه دلگیرم بکه‌ن؟ (شاهمرادیان، ۱۳۹۲: ۱۵).

برگردان: برای اینکه فرار نکنم و راهم را گم نکنم با زلف یار مرا زنجیر کنید و ببندید. من خودم این را از شما می‌خواهم دیگر چرا من را دلگیر می‌کنید؟

شاعر گرفتار شدن به عشق معشوق، که فتنه و گرفتاری شیرینی است، را می‌پسندد. او گرفتار زنجیر زلف یار است و دوست دارد و می‌خواهد در آن بند بماند.

شاهمرادیان با اینکه در شعر خود، ظاهر زیبا، اخلاق و صدای زیبای معشوق را فتنه و عامل دلدادگی خود می‌داند؛ اما آن را بد نمی‌داند و نگاه مثبتی به آن دارد و حتی گاهی از معشوقش می‌خواهد که با آتش چشم و زنجیر زلف، دل او را ببرد؛ زیرا این دل بردن و آتش زدن باعث امیدواری و نجات عاشق می‌شود. این همان جنبه آرمانی و مثبت آنیما یعنی معشوق آرمانی است که در شعر وی تجلی یافته است و به این خاطر از فتنه‌انگیزی معشوق لذت می‌برد و خواهان آن است.

عه‌سه‌ل خوازم دو قه‌تره‌ها چه‌م تو

غه‌زه‌ل خوازم دو مسره‌ها دم تو

دو ئووردی پرچ که‌و پیچایه‌سه‌و یه‌ک

ک خقون باینگه رکاو په‌رچه‌م تو (بخشوده، ۱۳۸۹: ۳۶)

برگردان: غسل می‌خواهم که دو قطره در چشمان توست. غزل می‌خواهم که دو مصرع بر لبان توست. دو لشکر زلفت را به هم پیچانده‌ای تا خون‌ریزی بزرگی به وجود آید.

عاشق خواهان چشم، لب و زلف معشوق است که نماد عشق و فتنه‌اند و به او قدرت می‌دهند.

بررسی نگرش مثبت یا منفی شاعران مذکور به معشوق و مقایسه اشعار آنها، این نتیجه را به دست داد که شاهمرادیان و بخشوده، بیشتر از دیگر شاعران، به فتنه‌انگیزی و عشق به معشوق، نظر مثبتی داشته و آن را ستوده‌اند؛ اما نظر صفریگی و یاسمی در این مورد، بیشتر منفی بوده و آن را گناهی نابخشودنی دانسته‌اند. در این پژوهش، اشعار شاهمرادیان و بخشوده به زبان گردی و اشعار صفریگی و یاسمی به زبان فارسی هستند.

۲-۱. زیبایی ظاهری

شاعران در توصیفات خود، مؤلفه‌های رایج زیبایی در ادبیات را به کار برده و گاهی با استفاده از نمادها معشوق را توصیف کرده‌اند. آنها چشم، خال، گیسو، لب و ... معشوق را به عناصری در طبیعت که مظهر آن زیبایی‌اند، تشبیه کرده‌اند:

گیسوی تو قصه‌ای پر از تعلیق است

جمعی است که حاصلش فقط تفریق است



موهات چلیپایی و ابرو کوفی

خط لب تو چقدر نستعلیق است (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

در این ابیات، شاعر از تعبیری که نماد زیبایی هستند برای توصیف معشوق خود استفاده کرده است.

تار و پود دل من نقش و نگار رخ توست

ای به دیوار دلم از همه منقوش ترین (یاسمی، ۱۳۹۲: ۱۵).

زیبایی رخ معشوق، تمام وجود عاشق را فرا گرفته و او زیباترین است.

داگه‌س ده برجم تا سه‌حهر تو و پت بیهم وه مانگ نوو

دهی بازیه خوه‌م برده‌مه، هه‌ر که‌س که داوهر بووگ بوو (بخشوده، ۱۳۸۹: ۲۶).

برگردان: می‌خواهم تا سحر زیبایی تو را به رخ ماه بکشم و در این بازی حتماً برنده‌ام، مهم نیست چه کسی داور باشد. شاعر معشوق خود را بسیار زیبا می‌بیند و ماه را که نماد زیبایی است، در برابرش بی‌ارزش می‌داند.

ژه کول دونیا تونی و جفتی چه‌م کالی

ژه کول دونیا منم و عشق که‌زالی (شاهم‌رادیان، ۱۳۹۲: ۷۷).

برگردان: در تمام دنیا تو هستی و یک جفت چشم زیبا، در تمام دنیا من هستم و عشقی که به این چشم زیبا دارم.

عاشق، تمام دنیای خود را در چشمان آبی (چهم کال) و زیبای معشوق می‌بیند.

نکته دیگری که در این بررسی به دست آمد، این است که معشوق بیشتر کلی است و با عنوان «تو» مورد خطاب قرار می‌گیرد:

تو نیستی که ببینی برای یافتنت

چگونه زل زده‌ام در نگاه رهگذران (یاسمی، ۱۳۹۲: ۷۲).

و معشوق زمانی که با اسم، لقب یا دیگر مؤلفه‌های زیبایی، توصیف می‌شود، فردیت می‌یابد:

دریا به سرش زده پری می‌رقصد

ناهید کنار مشتری می‌رقصد

بانو تو مگر چه کرده‌ای با عالم

با عشق تو رود بندری می‌رقصد (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

شمیسا (۱۳۸۶: ۲۵۴-۲۵۵) به نقل از شفیع کدکنی در مورد معشوق می‌نویسد: «معشوق شعر



غنایی ادب پارسی، موجودی است کلی که حتی نمی‌شود تشخیص داد که مرد است یا زن؟» و در ادامه می‌گوید: «به هر حال اینکه چرا چهره معشوق کلی است و در هاله قدس فرو رفته، مربوط به تأثیرات تطور نظریه انسان کامل است». در شعر صفریگی، یاسمی و بخشوده نیز معشوق بیشتر کلی است و با عنوان «تو» خطاب شده است؛ اما در شعر شاهمردیان، فرد بودن معشوق مشخص‌تر است و تشبیه‌ها و توصیف‌ها، آشکارا زن بودن او را نشان می‌دهند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های زیبایی در شعر، اسم معشوق است. شاعران مرد، محبوب خود را با نام و لفظی زیبا مورد خطاب قرار داده‌اند؛ مثلاً معشوق در شعر شاهمردیان با الفاظی چون: سه‌وزه^۱ (sawza)، که‌ژاث^۲ (kažâl)، له‌یل^۳ (leyl)، دووس^۴ (doos)، دثوره^۵ (dlver) و پهری^۶ (peri) خطاب شده است:

بری دۆه‌تن وه مه‌یلمن، کوورپه که‌ژال و له‌یلمن

ههر به‌کی ژان وه یه‌ئی فه‌ئی مال سی که‌س رمانگه (شاهمردیان، ۱۳۹۲: ۱۰).

یاسمی با عنوان «بانو»:

بانو!

غزال دامن دالاهو

این گونه آهوانه نگاه و حشیت

را در نگاه مات من مدوز (یاسمی، ۱۳۹۲: ۸۲)

صفریگی با اسم «سارا» و «بانو»:

تاکی سر کوچه‌تان هیاهو بکشم

از چار طرف محله را بو بکشم

سارا تو رو هرکه دوست داری نگذار

مجبور شوم دوباره چاقو بکشم (صفریگی، ۱۳۹۲: ۸۲).

بخشوده با اسم «نازار/ nâzâr»، «له‌یل leyl» و «یار»:

نه نارامم گری، نه بیقه‌رام

گرفتار چه‌مه‌یل کال یارم (بخشوده، ۱۳۸۹: ۴۰).

وه‌هار مه‌یلم بق، وه‌هار مه‌یلم بق

ههر سه‌وزه و گولئی وینه‌ئی له‌یلم بق (همان، ۷۲)

۱. سوزه

۲. سیاه‌چشم

۳. لایلا

۴. دوست

۵. دلبر

۶. پهری



الفاظ مذکور هیچکدام از پدیده‌های طبیعت نیستند؛ بلکه واژه‌هایی با بار معنایی مثبت و نماد زیبایی هستند. برخی از این نام‌ها مثل لیلا و دلبر در ادبیات عاشقانه معروفند. واژه «پری» نیز همان فرشته و زن آرمانی و نمودی از مادر است.

۱-۳. بی‌وفایی معشوق

بی‌وفایی معشوق در آنجا که به عاشق روی خوش نشان نمی‌دهد، از او دوری می‌کند یا عشق و احساسات او را نادیده می‌گیرد، از پرکاربردترین و عمیق‌ترین معانی‌ای است که از دیرباز مورد توجه شاعران ایرانی و انگیزه خلق شاهکارهای ادبی بوده است. اینکه معشوق به عاشق بی‌اعتنا می‌شود یا او را ترک می‌کند، از بی‌وفایی اوست:

من با تو چقدر ساده رفتم بر باد

تو نام مرا چه زود بردی از یاد

من حبه قند کوچکی بودم که

از دست تو در پیاله چای افتاد (صفریگی، ۱۳۹۲: ۴۸).

شاعر از اینکه معشوق او را فراموش کرده ناراحت است. از دست معشوق افتادن، نمی‌تواند کنایه از ترک کردن و از یاد بردن باشد.

پا به پا کردم و در دل هوس ماندن بود

که تو گفتی که سر درد سرم نیست مایست (یاسمی، ۱۳۹۲: ۱۸).

عاشق، محبوب خود را دوست دارد و می‌خواهد پیش او بماند؛ اما معشوق از او می‌خواهد که برود. طرد کردن صفت بی‌وفایان است.

سه‌وزه بنووره حاله گه‌م! سه‌وزه مه‌چوو تن خودا

پا نه‌وری ژه ماله گه‌م! سه‌وزه مه‌چوو تن خودا (شاهمرادیان، ۱۳۹۲: ۵۷).

بازگردان: ای سبزه زیبارو! تو را به خدا قسم می‌دهم که به حالم نگاه کنی و رابطتهات را با من قطع نکنی.

عاشق با التماس از نگار خود می‌خواهد که در کنار او بماند. در این بیت شاعر با به کار بردن علامت تعجب، ابهامی به وجود آورده و گویی انتظار بی‌وفایی از معشوقش را نداشته است یا اینکه با تأکید از او خواسته است که نرود.

دووس دووس دووس

پا نه‌وری ده‌ی په‌ر شاره

دل چه‌مه‌ری‌ئو نه‌ور نازار وه‌هاره (بخشوده، ۱۳۸۹: ۸۶)



برگردان: ای دوست! مرا در کنار این شهر تنها نگذار، دل من چشم انتظار ابر بهاری است.
شاعر با تکرار واژه دوست، به تأکید از معشوق خود می‌خواهد که بی‌وفا نباشد و او را تنها نگذارد.
کاربرد مفهوم بی‌وفایی در شعر شاعران زن، متفاوت است. سلیمان‌نژاد و بعد از او، شوهانی در اشعار خود، معشوق بی‌وفا نیستند. سلیمان‌نژاد در غزل‌های عاشقانه خود، شاعر عاشقی است که برای معشوق بی‌وفای خود شعر می‌گوید و از او می‌خواهد ترکش نکند:

می‌خواستی ترکم کنی، با بغض گفتم:

بی من نرو، می‌خواهمت خیلی فراوان (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۱).

جدول شماره (۱): جایگاه معشوق در شعر شاعران ایلامی

معشوق					
درصد	جمع	بی‌وفایی	زیبایی	فتنه‌گری	
۱۵.۸٪	۴۹	۵	۹	۳۵	جلیل صفریگی
۲۰٪	۶۲	۱	۲۹	۳۲	بهروز یاسمی
۰	۰	۰	۰	۰	آفاق شوهانی
۰	۰	۰	۰	۰	زین سلیمان‌نژاد
۴۴.۸٪	۱۳۹	۲۴	۳۳	۸۲	فرهاد شاهمرادیان
۱۹.۴٪	۶۰	۶	۱۳	۴۱	حسب الله بخشوده
	۳۱۰	۳۶	۸۴	۱۹۹	جمع
	۱۰۰٪	۱۱.۶٪	۲۷.۱٪	۶۴.۳٪	درصد

شاهمرادیان، بخشوده، یاسمی و صفریگی، در اشعار عاشقانه خود از معشوق دلخواه خویش سخن گفته‌اند. بررسی آماری اشعار این شاعران نشان می‌دهد که در نگرش مرد به زن، مقوله معشوق، با شاخص اصلی فتنه‌گری، رتبه اول را دارد و ۶۴ درصد ادبیات عاشقانه آنها را تشکیل می‌دهد. معشوق در شعر شاعران ایلامی، فتنه‌انگیز و زیباست که گاهی بی‌وفا هم می‌شود. نمودهای زیبایی‌ظاهری در شعر فارسی و کردی این چهار شاعر، مشترک است؛ اما عناوین به کار رفته برای معشوق، در دو زبان با هم متفاوت است در اشعار کردی، واژگانی همچون: سبزه، لیل، دوست، دلبر، سیاه‌چشم و پری که برای خطاب به معشوق به کار رفته‌اند، بار عاشقانه بیشتری به متن می‌دهند و صفتهایی از یک معشوق دلخواه را برجسته می‌کنند. در اشعار فارسی شاعران ایلامی، اسم‌های خاصی مثل سارا و بانو به کار رفته است که در زبان و ادبیات فارسی رایجند و فاقد بار سمبلیک هستند.

واژگان فتنه‌انگیزی و بی‌وفایی، بیشترین بسامد را در اشعار کردی دارند. معشوق در شعر شاهمرادیان، فردی و در اشعار دیگر شاعران جامعه پژوهش، کلی است و می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های شعر عاشقانه کردی این است که عشق به زن صرفاً زمینی است. سخن آخر در این زمینه این است که محبوب در شعر چهار شاعر مذکور، هرچند همان معشوق سنتی شعر فارسی و کردی است؛ اما آرمانی، نمادین و شایسته دوست داشتن بوده و با زبانی محترمانه، توصیف شده است و نگاه به او تحقیرآمیز نیست.



۲. سیمای زن

در دوره‌های مختلف تاریخی، جایگاه زن، دستخوش تغییر و نوسان بوده است و تحت نظام‌های مردسالار، زنان همواره مورد ستم قرار گرفته‌اند. به گفته جلال ستاری (۱۳۹۸: ۲۳۳)، «زیونی و کوچک‌شمیری زن که داستانی دراز دارد، منحصر به منطقه و فرهنگی خاص نیست و مردسالاری هنوز در بخش اعظم جهان امروز حاکم است و بسیاریند جوامع پدرسالار که زن را شری می‌دانند که از بخت بد قابل اجتناب نیست». در بررسی نگرش شاعران مورد نظر به زن، چهار مؤلفه زیر، مد نظر بوده است:

۲-۱. تیره‌روزی زنان

در شعر صفر بیگی و سلیمان نژاد، بارزترین مصادیق تیره‌روزی زنان این دیار، خودکشی و خودسوزی آنان و به «خون‌بس» دادن دختران بوده است. در شعر آفاق شوهانی نیز که تصویر زن، عام و فراتر از منطقه ایلام است، شرایط بد اقتصادی، اعتیاد و فساد، باعث تیره‌روزی زنان است:

بر خاک نشست و غربت‌اندوزی کرد

بر دامن خویش، زخم گلدوزی کرد

ایلام، زن بلوطی قصه ما

یک روز به تنگ آمد و خودسوزی کرد (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۵۴).

شاعر برای انتقال تصویر آتش گرفتن جنگل‌های ایلام، از شیوع پدیده خودسوزی زنان ایلامی در چند سال اخیر بهره گرفته و ایلام را به زنی بلوطی تشبیه کرده که خودسوزی کرده است.

یا در جایی دیگر چنین سروده است:

مهریه کمی آب و تمام آتش

افتاد عروس ما به کام آتش

انگار بریده‌اند از روز ازل

ناف زن گرد را به نام آتش (همان: ۵۷).

آتش، مهریه و سرنوشت زن گرد است که انگار گریزی از آن نیست.

به گفته قیطاسی و اسدی (۱۳۹۲: ۶۲-۶۳)، «جلیل صفر بیگی بر آن است تا صدای زن ایلامی را به گوش جامعه برساند. او می‌خواهد در برابر جامعه مردسالار ایلام، تصویری درخور زن ایلامی در ذهن خواننده بسازد. شعر صفر بیگی، در صدد است تا نگاه‌ها به سمت پدیده اجتماعی خودسوزی زنان ایلامی معطوف شوند و تصویری انسانی از زن ایلامی به نمایش گذشته شود؛ به عبارت دیگر، هدف این است که در برابر گفتمان مردسالار، گفتمانی مخالف به وجود آید و از قدرت نیروی اجتماعی این گفتمان در جامعه ایلام کاسته شود؛ ولی در عمل این اتفاق نمی‌افتد و بازی‌های کلامی، ساختار جملات، تصویرها، تجربه‌های بیان‌شده، شخصیت‌ها، آرایه‌ها و ...



تقریباً همگی در جهت تثبیت هرچه بیشتر گفتمان غالب در شعر او به کار رفته‌اند.

آفاق شوهانی، زنی است که می‌کوشد دغدغه‌های کوچک و بزرگ زنان را در اشعارش برجسته کند. او نگاهی موشکافانه به زندگی دارد و به گوشه‌هایی از روزمره‌گی‌های زنان سرک می‌کشد و تیره‌روزی آنها را از جوانب مختلف می‌سنجد و به تصویر می‌کشد؛ تیره‌روزی‌های زنان فروشنده، معتاد، تن‌فروش، فقیر و ... :

یکی از توهای من حوالی میدان بهشت

وسط شهید رجایی، شیشه می‌کشید روی دیوار ارضا نشدن

شما شکل شب پیش منی

که گریگی‌هایم را لیس می‌زدی

به ذوق زدگی‌های بعد شیشه‌کشیدنت گند زدم (شوهانی، ۱۳۹۲: ۶۸).

شاعر با بیان «یکی از توهای من» به مخاطبش می‌گوید: یکی که غریبه است و با عنوان «تو» خطابش می‌کنیم، یک زن و از جنس من است که معتاد است و شاید فاحشه هم باشد.

شوهانی گاهی با زبان و حال و هوایی پسامدرن، که نوعی آشفتگی و عدم انسجام را در خود دارد، از دغدغه‌های زن در قالب خودش سخن می‌گوید:

من گرسنه‌کیش‌ترین گربه‌هام

از سطل‌های شهرداری چند سطر؟ (همان: ۶۰)

متن اشاره‌ای به سطل‌گردی دارد. من شاعر اینجا یک من عام است و شامل زن‌هایی می‌شود که به خاطر فقر و ناداری، سطل‌های شهرداری را می‌گردند.

شدم عروس غریبی، عروس تنهایی

بهای خون عزیزان کیستم مردم؟ (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۸۹).

عروسی که در بهای خون، شوهر کرده است غریب و تنهاست. شاعر از وضعیت بد بعد از ازدواج و از سرنوشت دخترانی که به خون‌بس داده می‌شدند، گلایه می‌کند. در زمان قدیم، در ایلام رسمی به نام «خون‌بس» وجود داشته است که بر اساس آن، برای جلوگیری از خون‌ریزی و تمام شدن ماجرا، خانواده قاتل، دختری را به عنوان دیه و خون‌بها به خانواده مقتول می‌دادند. «خون‌بس» یعنی اتمام خون ریختن. این رسم، نمود بارز نظام مردسالاری در ایلام بوده و نشان می‌دهد که زن به عنوان یکی از اموال مرد، در مواقع بحرانی قابل مبادله است. اجرای این رسم، زن را در بدترین حالت تیره‌روزی قرار می‌دهد.

۲-۲. نادیده گرفتن زن

زنان با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در زمان‌های مختلف و به شیوه‌هایی گوناگون، نادیده



گرفته شده‌اند. در متن اشعار مورد بررسی، جامعه، خانواده یا شوهر، زن را نادیده گرفته‌اند. صفر بیگی گاهی آگاهانه مفاهیمی را می‌گوید که در لایه زیرین آن، زن نادیده گرفته می‌شود:

زن با همه چیز خانه مشکل دارد

شب، آینه‌ای که در مقابل دارد

هر روز چروک می‌شود رویایش

یک عالمه رخت چرک در دل دارد (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۷۷).

هم‌نشینی واژه‌ها و به‌کارگیری عبارت‌های چروک شدن رویا و داشتن چرک در دل، نشان می‌دهند که شوهر، زن را نادیده گرفته و زن از این موضوع ناراحت است.

در شعر شوهانی نیز زن به سبب شرایط اجتماعی نامناسب، عدم استقلال مالی و انجام بی‌مزد کارهای خانه، نادیده گرفته می‌شود. لحن این شاعر به عنوان یک زن در مقابل این موضوع، بسیار تند و قاطع است:

ماه را به دنیا بیاور

کوزه را بشکن

این اولین روز زمین

سگ‌سگی شدن این روزها (شوهانی، ۱۳۹۲: ۶۲).

زن را وادار به تولد ماه می‌کند، تولد فرزندی نیک از مادری نیک، وضعیت نابسامان زن و جامعه را تغییر می‌دهد. سگی شدن این روزها بی‌حرمتی به زن است.

در شعر سلیمان‌نژاد، مفهوم نادیده گرفتن با دیگران متفاوت است و خود شاعر، که نمادی از زن ایلامی است، گاهی از طرف محبوبش، که گاه یک مرد است، نادیده گرفته می‌شود و گاهی هم مردم، حق او را به عنوان یک زن نادیده می‌گیرند. او جامعه مردسالاری را نشان می‌دهد که در آن، زن با تمام وجودش نادیده گرفته شده است:

تناورترین سرو این باغ بودم

چگونه به دستت شکستم بماند (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۵).

مخاطب شاعر، که می‌تواند محبوب زندگی‌اش باشد، او را نادیده گرفته و این شکست سنگینی برای شاعر است. سلیمان‌نژاد، خود را به سروی تناور همانند می‌کند و محبوب خود را، که او را شکسته است، هیزم‌شکن باغ می‌داند. در شعر او، حتی احساسات عاشقانه زن ایلامی هم نادیده گرفته می‌شود.

۲-۳. نقش‌های اجتماعی زنان

چون فضای شعر شاعران ایلامی، سنتی است، در شعر این شاعران، چندان به نقش‌های اجتماعی زنان توجه نشده است. صفر بیگی، زن را با استفاده از مفاهیم روزمره مثل آشپزخانه و



وسایل ساده آن به تصویر می‌کشد، در شعر او، زن نقش اجتماعی پایینی دارد، شاد نیست و در توصیف‌های مختلف، گرفتار مشکلات و سختی‌های متفاوتی است:

تنهایی و زخم ساخت سالادش را

در زودپزش گذاشت فریادش را

آمد که کمی سر مه به چشمش بکشد

در آینه دید مرگ همزادش را (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۷۴).

و در یک رباعی به فروغ فرخزاد، شاعر برجسته، نیز اشاره کرده و نوشته‌های وی را باعث بیداری دل‌های بسیاری دانسته است:

در آینه ردّ پایمان را می‌کاشت

بر پوست شب صدایمان را می‌کاشت

او آمده بود گرچه از فصلی سرد

در باغچه دست‌هایمان را می‌کاشت (همان: ۸۳).

زن در شعر شوهانی هم، معمولاً نقش اجتماعی پایینی دارد و گاهی جوراب‌فروش است و شرایط اقتصادی خوبی ندارد:

... مرد

زیر پل گیشا

زنِ جوراب‌فروش نیست

پنجه می‌کشد بر شیشه ماشین‌ها

کیش می‌کند مرد با دود توی صورتش ... (شوهانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

شوهانی هم مانند صفر بیگی گاهی با استفاده از جلوه‌های ساده زندگی، مثل آشپزخانه، قاشق، چنگال و ... دغدغه‌های زنان در زندگی را نشان می‌دهد. در شعر زیر، شاعر غرق در آشپزخانه است، قاشق‌ها و چنگال‌ها در ذهنش برجسته هستند و کلماتش در فضای آشپزخانه رها شده‌اند:

روی خشکسالی آشپزخانه شیار می‌کشم

و قدم می‌زنم با قاشق‌ها و چنگال‌ها

بر متن سرامیک کلماتم سر می‌خورند (همان: ۱۴)

۴-۲. زن و شجاعت

در اشعار آیینی و عاشورایی، شجاعت زنان در مقابله با دشمن خود را نشان می‌دهد و در



اشعار دیگر، شجاعت آنها در بیان مشکلات و خواسته‌های خود است. صفر بیگی در اشعار آیینی خود، قهرمانی حضرت زینب (س) را به تصویر کشیده و ایشان را شیرزنی دانسته که با شجاعت و صبوری خود دشمن را درمانده کرده است:

دشمن شده از صبوری اش درمانده

این شیرزن دلیر این فرمانده

دلواپس یا کریم‌های زخمیست

تا شام چقدر راه دیگر مانده؟ (صفر بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

اما زنان شجاع در شعر آفاق شوهانی و زنبق سلیمان نژاد متفاوت هستند، در شعر شوهانی، خود شاعر زن شجاعی است که بی‌واهمه حرف‌های تندی می‌زند و کلمات دیگران را به آتش می‌کشد:

چگونه در روده من کوکتل مولوی تُف می‌چینند؟

می‌چینند و بی‌شرمانه «زنده باد آفاق» می‌گفتند

انگشت‌هایم را به سمتشان گشودم

کلماتشان را به آتش کشیدم

و برگشتم دوباره ماه بینم (شوهانی، ۱۳۹۲: ۸۱).

شاعر با کسانی که در ظاهر طرفدار او هستند؛ اما بی‌شرمانه در مورد او حرف می‌زنند و حرفشان درست نیست، مقابله می‌کند و با لحن تندی به آنها جواب می‌دهد. زن در این شعر شوهانی، شجاعت بیان دارد.

سلیمان نژاد در شعر خود، زن شجاعی است که پای عشق خود و سختی‌هایش می‌ماند و گاهی هم در مقابل کنایه‌های دیگران می‌ایستد و این نشانه شهامت اوست. خودش هم به اینکه بزذل نیست، اشاره می‌کند:

مقابل همه طعنه‌هایتان یک عمر

قسم به عشق که باید بایستم مردم

اگر چه مثل شمایم ولی شبیه شما

دورنگ و بزذل و نامرد نیستم مردم (سلیمان نژاد، ۱۳۸۹: ۱۷).

با توجه به چهار مؤلفه مشخص شده در این پژوهش، یاسمی، بخشوده و شاهمردیان، شعری در مورد زن نداشتند. زبان و بیان دو زن شاعر، یعنی شوهانی و سلیمان نژاد با هم متفاوت است، شوهانی علاوه بر اینکه در اشعارش زنانگی (عواطف زنانه) دارد، زنانه‌نویس هم هست؛ یعنی اصطلاحات خاص زنانه را به کار می‌برد:

بازی می‌کنم یکی از خواب‌هایم را می‌برم تا تو



تاتوی ابرویم به قهوه می‌گفت: هری! (شوهانی، ۱۳۹۲: ۲۰).

«تاتوی ابرو» در شعر بالا، اصطلاحی زنانه است.

یا

رنگ خون شب معاشقه دارد لب‌هایم

و در تیرگی موهایم

شب، مقروض مقروض است (همان: ۴۰).

شاعر علاوه بر عواطف زنانه، قرمز بودن لب‌ها را به کار برده است که عبارتی زنانه است.

سلیمان‌نژاد هرچند در شعرش زنانگی دارد؛ اما زنانه‌نویس نیست و زبان شعر او مثل پروین اعتصامی، مردانه است و آنیموس شاعر بیشتر متجلی شده است. این نکته حائز اهمیت است که در برخی از شعرهای او - همچون شعر زیر - هرچند زبان ظاهراً مردانه است؛ اما کلیت بیت و عاطفه حاکم بر آن، زنانه است:

چه جای عاطفه می‌ماند در این وسط، وقتی

در انتظار نبردیم در برابر هم؟ (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۶).

گرایش به عاطفه و دوری از نبرد، لایه زیرین متن است که صورتی زنانه دارد و زنانگی شاعر را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲). جایگاه زن در شعر شاعران ایلامی

زن					
تیره روزی	نادیده	نقش‌های اجتماعی	زن و شجاعت	جمع	درصد
۵	۱۰	۳	۶	۲۴	۱۹.۴٪
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۱۳	۱۴	۱۶	۲	۴۵	۳۶.۳٪
۳	۴۸	۰	۴	۵۵	۴۴.۴٪
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۰	۰	۰	۰	۰	۰
۲۱	۷۲	۱۹	۱۲	۱۲۴	
۱۶.۹٪	۵۸.۱٪	۱۵.۳٪	۹.۷٪		

سلیمان‌نژاد، شوهانی و صفریگی، زن را در شعر خود به تصویر کشیده و به مشکلات و دغدغه‌هایش پرداخته‌اند. در چهار مقوله مورد بررسی، موضوع «نادیده گرفتن» زنان، بیشترین بسامد را دارد و از بین سه شاعر، سلیمان‌نژاد با ۴۸ مورد، بیشتر از دو شاعر دیگر، به این موضوع پرداخته است. نگرش هرکدام از شاعران نیز در این باره متفاوت است. از نگاه سلیمان‌نژاد، جامعه ایلام، احساسات و عواطف زن را نادیده می‌گیرد. او به خاطر این موضوع، از مردم و جامعه سنتی گله و شکایت می‌کند؛ اما در شعر شوهانی، شرایط بد اجتماعی و اقتصادی، باعث نادیده گرفتن زن می‌شود. زبان شوهانی و سلیمان‌نژاد در بیان مفاهیم زنانه با هم متفاوت است؛ سلیمان‌نژاد به وقت شکوه و حق‌خواهی، با واژگانی مردانه سخن می‌گوید و انگار شعر، موضع قدرتی برای اوست؛ اما



شوهانی با زنانگی خود از رنج‌های زنان سخن می‌گوید و مثل مادری از جایگاه مادرانه به شکوه می‌پردازد و گاهی لحن او، رنگ عصیان زنانه به خود می‌گیرد و تند و ویرانگر می‌شود؛ اما در شعر صفر بیگی، روزمرگی‌های زندگی است که باعث نادیده گرفتن زنان می‌شود.

در لابلای رباعی‌ها و غزل‌ها، گاهی زبان و بیان و دغدغه صفر بیگی و سلیمان نژاد، یکی می‌شود و مسائل ریشه‌ای و مهم زنان ایلامی را برجسته می‌کنند تا دیده شوند و شاید هم حل گردند. آنها دو مشکل اساسی جامعه ایلامی؛ یعنی «خون‌بس» و «خودسوزی» زنان را در شعر خود بازتاب داده‌اند.

زنان شجاع هم در نگرش شاعران، متفاوت هستند. در اشعار آیینی صفر بیگی، حضرت زینب (س) زنی شجاع است که از حقیقت دفاع می‌کند و در شعر شوهانی، زن شجاع کسی است که در مقابل همه کسانی که به او ظلم می‌کنند و زور می‌گویند، از خود دفاع می‌کند و سخنش را می‌گوید. در شعر سلیمان نژاد هم، خود شاعر، که یک خود عام‌تر و نماینده تمام زنانی است که نادیده گرفته می‌شوند؛ شجاعانه پای عشق خود می‌ماند و از احساسش دفاع می‌کند.

در شعر ایشان زنان، فعال نیستند و صرفاً در چند بیت صفر بیگی، حضرت زینب (س) به عنوان زنی فعال معرفی شده است.

۳. سیمای مادر

مادر، کهن‌الگویی باارزش در فرهنگ و ادبیات جهان و ایران است و با اینکه از نظر مردم این منطقه، شخصیت، جایگاه و حرمت ویژه‌ای دارد؛ اما تصویر او در شعر شاعران مورد نظر، کمرنگ‌ترین تصویر است و این صرفاً به خاطر فضای حاکم بر شعر ایشان است و از آنجایی که مادر در این دیار، خداگونه است و تقدس دارد، معشوق نمود زیباشناسانه اوست. می‌توان گفت زیبایی و تقدس مادر در قالب معشوق آرمانی، دلخواه و آیمای شاعر نمود و بروز یافته است؛ به همین خاطر، لفظ مادر را چندان به کار نبرده‌اند. شاعران مورد نظر، جنبه‌هایی چون: ۱- مهربانی و حمایت و ۲- فداکاری کهن‌الگوی مادر را در شعر خود آورده‌اند.

هرچند این دو ویژگی، مرز مشترکی با هم دارند و مکمل هم هستند؛ اما گاهی بار معنایی هر کدام، کمی متفاوت از دیگری است. شاعران مورد نظر این پژوهش، اشعار بسیار کمی در وصف مادر سروده‌اند. صفر بیگی در ۱۴ بیت، شوهانی در ۳ مورد و سلیمان نژاد و شاهمردیان هر کدام در یک بیت، مادر را ستوده‌اند.

۳-۱. مهربانی و حمایت مادر

زندگی مادر در حقیقت، عشق ورزیدن، دوست داشتن و فداکاری است:

پشت سر هم زخم شمردم یک عمر



در مشت دل خویش فشردم یک عمر

ایلام برای زخم من مادر بود

نان و نمک و بلوط خوردم یک عمر (صفریگی، ۱۳۹۲: ۵۶).

مادر نماد حمایت است؛ به همین خاطر ایلام، مادر می‌شود تا حامی شاعر در مقابل زخم او باشد. مادر در شعر صفریگی بیشتر حامی است.

از بس سکوت ریخته در خانه مادرم

صدها کتاب شعر برایم گرفته است (سلیمان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۸۹).

مادر با ایجاد آرامش در خانواده، درس‌های بزرگی به فرزندش می‌دهد تا جایی که شاعر، درس‌های حاصل از سکوت و آرامش خانه در حضور مادر را برتر از هزاران کتاب شعر می‌داند.

بروم باید دوباره کوچک گول‌خور دادا باشم

و پشت تای سربندش قایم شوم (شوهانی، ۱۳۹۲: ۸۸).

شاعر دلش برای کودکی‌هایش تنگ شده و از طرفی از دنیای بزرگترها دلگیر است و می‌خواهد باز هم بچه شود، آنقدر کوچک که بتواند پشت سربند (نوعی سرپوش زنانه) مادرش قایم شود. مادر در اینجا حامی فرزندش است.

وهنه هه ئی شه‌وه خوه‌شه ک مانگ و گول‌ک‌ش‌ئه‌ل‌ک‌شه

خوهم کلکانه دیارم و دالگمیشه بان‌سری (شاهمرادیان، ۱۳۹۲: ۵۲)

برگردان: همین امشب خوب است که ماه و گل کنار هم هستند. خودم انگشتر و مادرم روسری می‌آورد.

مادر از فرزندش حمایت می‌کند و با یک روسری به عنوان کادو و نشان نامزدی، به خواستگاری دختری می‌رود که او می‌خواهد.

۲-۳. فداکاری مادر

مادر همیشه نماد فداکاری و گذشت بوده؛ اما در اشعار مورد بحث، تنها در دو مورد به فداکاری وی اشاره شده است:

در سینه اگرچه شعله می‌افروزد

صد شکر چراغ خانه ما می‌سوزد

کوهی ست بزرگ مادرم در خانه

دارد شب و روز ابر به هم می‌دوزد (صفریگی، ۱۳۹۲: ۲۶).

مادر با فداکاری خود، زندگی فرزندانش را می‌چرخاند.



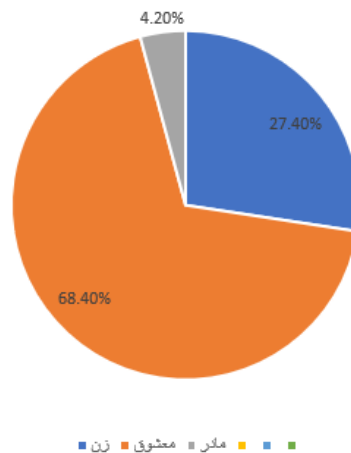
جدول شماره (۳). جایگاه مادر در شعر شاعران ایلامی

درصد	مادر			
	جمع	فداکاری	مهربانی و حمایت	
۷۳.۷٪	۱۴	۲	۱۲	جلیل صفر بیگی
۰	۰	۰	۰	بهروز یاسمی
۱۵.۸٪	۳	۰	۳	آفاق شوهانی
۵.۳٪	۱	۰	۱	زینب سلیمان نژاد
۵.۳٪	۱	۰	۱	فرهاد شاهمرادیان
۰	۰	۰	۰	حبیب الله بخشوده
	۱۹	۲	۱۷	جمع
	۱۰۰٪	۱۰.۵٪	۸۹.۵٪	درصد

در شعر شاعران مذکور، کمترین توصیف متعلق به مادر است که در شعر صفر بیگی با ۱۴ بیت نمود بارزتری دارد. وی در لحظه‌هایی که با تمام وجودش احساس درد می‌کند یا اینکه می‌خواهد درد را در هم‌نوعش نشان دهد، گریزی به کودکی خود می‌زند و تصویر مادر را می‌آورد که گاه برایش کوه می‌شود و گاه مرهم است.

شوهانی هم کودکانه، از محبت و حمایت مادرش سخن می‌گوید که شکلی از دل‌تنگی‌اش برای کودکی است؛ اما مادری که در شعر سلیمان نژاد حامی است، دیگر در کودکانه‌های او نیست؛ بلکه در بزرگسالی اوست؛ آن زمانی که مادر معنای سکوت فرزندش را می‌فهمد و برای عاشقی یا تنهایی او کتاب می‌خرد.

نمودار شماره (۱). مؤلفه‌های مادر، معشوق و زن در شعر شاعران ایلامی



نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی سیمای زن در شعر ۶ شاعر ایلامی با تأکید بر شش اثر پرداخته شده است. با توجه به مؤلفه‌های زن، مادر و معشوق، شاعران مورد نظر در مجموع در ۴۵۳ مورد، سیمای زن را توصیف کرده‌اند که سهم شاهمرادیان ۱۴۰ بیت، صفر بیگی ۸۷ بیت، یاسمی ۶۲ بیت، شوهانی ۴۸ بیت، سلیمان نژاد ۵۶ بیت و بخشوده ۶۰ بیت است؛ از این تعداد، در ۳۱۰ مورد



به جایگاه معشوق، در ۱۲۴ مورد به جایگاه زن و در ۱۹ مورد به جایگاه مادر پرداخته شده است. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که زن در شعر شاعران ایلامی، نقش و جایگاه کمرنگی دارد. شاعران مرد ایلامی به جنبه معشوق بودن زن با شاخص فتنه‌گری، بیشتر توجه نموده و از این جنبه، او را توصیف کرده‌اند که ۶۴ درصد ادبیات عاشقانه آنها را تشکیل می‌دهد. معشوق شعر ایشان، فتنه‌انگیز و زیباست که گاهی هم بی‌وفا می‌شود و در شعر چهار شاعر، هرچند همان معشوق سنتی شعر فارسی و کُردی است؛ اما آرمانی، نمادین و شایسته دوست داشتن است.

شاعران زن ایلامی در اشعار خود، به جنبه زن بودن توجه داشته و به بیان مشکلات زنان و بیشتر به نادیده گرفته شدن آنان پرداخته‌اند. زاویه دید این دو شاعر زن، اول شخص است که بینش و نگرش زنانه آنها را به خوبی نشان می‌دهد. سلیمان‌نژاد هرچند در شعرش زنانگی (عواطف زنانه) دارد؛ اما زنانه‌نویس نیست؛ یعنی اصطلاحات خاص زنانه را به کار نمی‌برد و زبان او مردانه است؛ اما زن در شعر شوهانی فقط زن ایلامی نیست؛ بلکه او با نگاهی موشکافانه به مفهوم عام زن می‌نگرد و با بیان بایدها و نبایدهای زندگی زنان، علت تیره‌روزی آنان را ضعف اقتصادی و شرایط بد مالی و اجتماعی می‌داند و این مسئله را در کلامش برجسته می‌کند. در شعر شوهانی، هم عواطف زنانه حاکم است و هم اصطلاحات و واژه‌های زنانه وجود دارد. زنان شجاع در شعر شوهانی و سلیمان‌نژاد، جسارت بیان مشکلات خویش را دارند و در مقابل سخن دیگران از خود دفاع می‌کنند.

در آثار مورد بررسی در این پژوهش، کمرنگ‌ترین تصویر، تصویر مادر است؛ اما از آنجایی که مادر، تقدس خداگونه‌ای دارد و معشوق نمود زیباشناسانه اوست، می‌توان گفت زیبایی و تقدس مادر، در قالب معشوق آرمانی، دلخواه و آئیمای شاعر نمود یافته است؛ به همین خاطر، لفظ مادر را چندان به کار نبرده‌اند.

در شعر ایشان زنان، فعال، قهرمان و تاریخ‌ساز نیستند و بیشتر به صورت منفعل و معشوق هستند و صرفاً در چند بیت از صفریگی، حضرت زینب (س) به عنوان زنی فعال معرفی شده است.

در کل در اشعار مورد بررسی، هرچا تصویری از زن آمده، هویت انسانی او را نشان می‌دهد و هرچند این زن، معشوقی زیبا، زنی رنج‌دیده یا مادری مهربان باشد، در نهایت یک زن است با نقش‌هایی در زمان‌های مختلف. نگاه شاعران مورد نظر در این پژوهش به زن، از زوایای مختلفی بوده است و با زبانی محترمانه به توصیف او پرداخته‌اند.

بررسی سیمای جلوه زن در ادبیات بومی ایلام، کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. پیشنهاد نگارندگان این است که با موضوعاتی چون: بررسی زبان زنانه در آثار ادبی نظم و نثر کردی، بررسی ساختار نحوی مور (مویه) زنان و ...، تأثیر زن را در ادبیات ایلام را بررسی کرد.



- آرننگ، نعیمه (۱۳۹۱)، «جایگاه زن در مرزبان‌نامه»، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، www.sid.ir
- بخشوده، حبیب‌الله (۱۳۸۹)، که‌پوو، ایلام: زانا.
- بهادری، محمدجلیل (۱۳۹۴)، «بررسی جایگاه زن در جامعه سنتی ایلام با نگاهی به مثنوی والیه»، فرهنگ ایلام، دوره ۱۶، شماره ۴۶ و ۴۷.
- پولادی، منیژه، امیرحسین همتی و کامران قدوس (۱۳۹۶)، «بررسی کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غاده السمان»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۱-۲۰.
- درگاهی، زین‌العابدین (۱۳۸۶)، «زن در نگاه شاعران عصر جدید (از مشروطه تا کنون)»، مازندنومه (پایگاه خبری - تحلیلی مازندران)، www.mazandnume.com
- ستاری، جلال (۱۳۹۸)، سیمای زن در فرهنگ ایران، چ هشتم، تهران: مرکز.
- سلیمان‌نژاد، زینب (۱۳۸۹)، غزل‌های سلیمان‌نژاد، مشهد: سپیده باوران.
- شاهمرادیان، فرهاد (۱۳۹۲)، نوون دووس، ایلام: زانا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶)، سیر غزل در شعر فارسی، چ هفتم، تهران: علم.
- _____ (۱۳۹۳)، بیان، چ سوم، تهران: میترا.
- شوهانی، آفاق (۱۳۹۲)، اصلن چرا ابدن، مشهد: بوتیمار.
- صفربیگی، جلیل (۱۳۹۲)، الیمایس، تهران: فصل پنجم.
- علی‌مددی، منا و سکینه حسینیان (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای جایگاه زن در شعر سیمین بهبهانی و احمد شاملو»، گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، www.sid.ir
- قیطاسی، سجاد و فاضل اسدی (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی صدای زن در نمایشنامه تاجر ونیزی و شکسپیر و اشعار صفربیگی با توجه به نظریه‌های ا. گرین بلات، آ. سینفیلد و پیرماشری»، پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، دوره اول، شماره ۲، صص ۵۳-۷۰.
- یاسمی، بهروز (۱۳۹۲)، همان گناه همیشه، چ سوم، تهران: دالاهو.
- یاوری، حورا (۱۳۷۴)، روانکاوی و ادبیات، تهران: تاریخ ایران.
- یزدانی، زینب (۱۳۸۹)، زن و شعر، تهران: تیرگان.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۲)، جهان‌نگری، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۷)، انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.